



Critical Analysis of the Commentators' Views on the Cause-Effect Correlation in Surah an-Nisa: 3

Muhammad Sultani Rinani¹

Received: 16/05/2019 | Accepted: 22/09/2019

Abstract

One of the most controversial arguments on the Cause-Effect correlation is stated in the third verse of Surah an-Nisa': "And if you fear that you will not deal justly with the orphan girls, then marry those that please you of [other] women, two or three or four. But if you fear that you will not be just, then [marry only] one or those your right hand possesses. That is more suitable that you may not incline [to injustice]." The commentators have proposed six viewpoints on the relationship between "And if you fear that you will not deal justly with the orphan girls" and "then marry those that please you of [other] women" that are briefly listed as follows: 1. Marriage with other women brings justice for the orphan girls; 2. Marriage with the orphan girls brings justice for them; 3. Implementing Justice among the orphans is dependent on limited marriage; 4. Observing justice among wives is as important as justice among the orphans; 5. Piety is as necessary as justice for the orphans; 6. Bringing justice among the orphans is dependent on marriage with their mother. Although some interpreters admit that there should be compatibility between cause and effect in an argument, they do not recognize any causal-effect correlation between the two above statements in the verse and thereby various aspects of their ideas are critically addressed in this article. The results showed that the sixth viewpoint mentioned above might be the best in terms of correlation between cause and effect.

Keywords: Surah an-Nisa', Cause and Effect, Justice for the Orphans, Polygamy

¹ Assistant Professor, Department of the Qur'anic Science and Hadith, University of Isfahan, | Email: m.soltani.r@ltr.ui.ac.ir



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



بررسی و نقد نظریه‌های مفسران در بیان وجه ارتباط شرط و جزای آیه سوم سوره نسا

محمد سلطانی‌رنانی^۱

تاریخ ارسال: ۹۸/۰۲/۲۶ | تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۳۱

چکیده

پربحث‌ترین شرط و جزا در قرآن کریم در آیه سوم سوره نسا است: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» و اگر بیم دارید که درباره یتیمان دادگری نکنید، هرچه از زنان که پسندید، دودو، سه‌سه، چهارچهار، به همسری گیرید. پس اگر بیم دارید که دادگری نکنید، پس یک [زن گیرید] یا به آن‌چه [از کنیزان] مالک شده‌اید. این [روش] نزدیک‌تر است بدان که ستم نکنید. مفسران در بیان وجه ارتباط جمله «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ» و جمله «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» شش وجه را بیان کرده‌اند. این وجوه به‌اختصار از این قراراند: ۱. ازدواج با دیگر زنان موجب دادگری با دختران یتیم است. ۲. ازدواج با دختران یتیم موجب دادگری با آنان است. ۳. دادگری میان یتیمان در گرو محدودیت ازدواج است. ۴. دادگری میان زنان هم‌چون دادگری میان یتیمان لازم است. ۵. پاک‌دامنی همانند دادگری در یتیمان لازم است. ۶. دادگری میان یتیمان در گرو ازدواج با مادر آنان است. برخی از مفسران لزوم ارتباط بین شرط و جزا را پذیرفته‌اند؛ اما میان دو جمله فوق در این آیه، ملازمه و پیوستگی نمی‌دانند. این مفسران سخنانی گفته‌اند که نظریات و وجوه آن، مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد؛ به‌نظر می‌رسد وجه ششم برترین و بهترین وجه در بیان ارتباط شرط و جزا باشد.

واژگان کلیدی: آیه سوم نسا، شرط و جزا، دادگری با یتیمان، چندهمسری.

۱. مقدمه

سوره نسا، چهارمین سوره در ترتیب مصحف شریف است که در مدینه و حدود سال ششم تا هفتم پس از هجرت نازل شده است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۷/۴). احکام شرعی پرشماری، به‌ویژه در حوزه خانواده، معاملات و برخی عبادات در این سوره آمده است. محمد بن عاشور (م. ۱۳۹۳ق) در بیان فهرستی از احکام موجود در سوره نسا می‌نویسد:

«سوره نسا اهداف و احکام بسیاری را دربر گرفته است. چگونگی برخورد با نزدیکان و حقوق آنان، مهریانی با ناتوانان و یتیمان، رعایت عدالت بین زنان، عقد ازدواج و مهریه، محرمیت نسبی و سببی، احکام کنیزکان، احکام قتل عمد و خطا و دیه، وجوب ادای امانت، زمینه‌سازی برای حکم حرمت شراب و برخی احکام نماز و روزه، به‌ویژه نماز خوف؛ از جمله احکام موجود در این سوره است» (همان، ۸/۴).

از جمله آیات پربحث این سوره مبارکه، سومین آیه است که گذشته از کتب تفسیر و آیات الاحکام، در حوزه فقه، اصول فقه، ادبیات و بلاغت از دیدگاه‌های گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است. آیه سوم سوره نسا دست کم از دو نظر منحصر به فرد است؛ نخست آن که، تنها آیه قرآنی است که تعدد زوجات (چندهمسری) را تجویز می‌کند و دوم، در این آیه شرط و جزایی وجود دارد که بیش از هر جمله شرطی دیگری مورد بررسی، نقد و نظر قرار گرفته است و آن گونه که خواهد آمد، ده نظریه در بیان ارتباط موجود بین این شرط و جزا یافت می‌شود. این دو ویژگی آیه سوم نسا، به یکدیگر مرتبط هستند. به بیان دیگر، درک و دریافت وجه ارتباط بین شرط و جزا در این آیه، حکمت جواز چندهمسری و جایگاه صحیح این حکم را نیز آشکار می‌سازد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

دقت و تأمل در شرط و جزای موجود در آیه سوم سوره نسا، سابقه‌ای دیرینه دارد. عموم مفسران و محدثان اهل سنت از طریق عروه بن زبیر از عایشه، در بیان وجه ارتباط شرط و جزای این آیه سخنی را نقل می‌کنند (طبری، ۲۰۰۰، ۱۵/۴). به گزارش مرحوم ابومنصور طبرسی (م. ۶۰۲ق) فردی نزد امیرمؤمنان آمد و اظهار داشت که در قرآن تناقض و ناهمگونی وجود دارد و از شمار ابهام‌ها و اشکال‌ها، وجه ارتباط شرط و جزا در آیه سوم نسا بود

(طبرسی، ۱۴۰۳، ۳۶۶/۱). مفسران قرآن کریم همواره در صدد بیان این وجه ارتباط برآمده‌اند؛ چنان‌که محمدبن جریر طبری (م. ۳۱۰ق) چهار وجه و شیخ طوسی (م. ۴۶۰ق) در این باب شش وجه را بیان کرده‌اند (طبری، ۲۰۰۰، ۱۵۵/۴؛ طوسی، ۱۴۰۹، ۱۰۳/۳).

مفسران، شرط و جزای آیه سوم سوره نسا را از موارد متشابه قرآن برشمرده‌اند، چنان‌که راغب/صفهانی (م. ۵۱۰ق)، این شرط و جزا را به دلیل اختصار از متشابهات برمی‌شمرد (راغب، ۱۳۹۲، ۱/۲۵۴).

برخی پایان‌نامه‌ها و مقالات پژوهشی به مناسبت تعدد زوجات به آیه سوم سوره نسا نیز پرداخته‌اند، از جمله پایان‌نامه کارشناسی ارشد زهرا سلطانی - به راهنمایی فریبا حاجی‌علی - با موضوع «بررسی فقهی و حقوقی تعدد زوجات» (دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۸)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فروزان نادری - به راهنمایی محمد موسوی بجنوردی - با موضوع «بررسی تعدد زوجات» (پژوهشگاه امام خمینی، ۱۳۸۸) و مقاله «تعدد زوجات، حکمی مطلق یا مشروط؟» اثر آقایان شکرانی و حبیب‌اللهی در مجله پژوهش‌نامه زنان (۱۳۹۴، سال ۶، ش ۲، صص ۹۳ - ۱۱۷). و پایان‌نامه‌ای ویژه، با موضوع بررسی آیات مربوط به زنان، با عنوان: «چالش‌های تفسیری در آیات مربوط به زنان، آیه ضرب و عدالت در تعدد زوجات» اثر طاهره خواجه‌کلایی با راهنمایی رضا مؤدب (دانشگاه قم، ۱۳۸۹).

این دست آثار بیشتر به موضوع حکمت تعدد زوجات یا اصل لزوم رعایت عدالت در تعدد زوجات پرداخته‌اند و در بیان وجه ارتباط شرط و جزای آیه، به نقل یکی دو دیدگاه مشهور بسنده کرده‌اند. آثاری در حوزه علوم قرآن که پندار تحریف به نقیصه را طرح و نقد کرده‌اند، نیز به مناسبت آیه سوم نسا و شرط و جزای آن را مورد نظر داشته‌اند؛ از جمله: کتاب‌های *آراء حول القرآن* اثر سیدعلی علامه‌فانی اصفهانی (بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۱ق) و تحریف‌ناپذیری قرآن اثر فتح‌الله نجارزادگان (تهران، مشعر، ۱۳۸۴ش)؛ هم‌چنین، کتاب‌هایی که شبهات وارد بر آیات قرآن را پاسخ گفته‌اند: شبهات و ردود حول القرآن اثر علامه محمدهادی معرفت (قم، مؤسسه التمهید، ۱۴۲۳ق). پس از مطالعه و بررسی این آثار و همانندهای آن، اثری نیافتیم که آرای مفسران را در بیان وجه ارتباط شرط و جزای آیه سوم سوره نسا، گردآوری و بررسی و نقد کرده باشد.

۱-۲. بررسی مفردات آیه سوم سوره نسا

«وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا».

از آن‌جا که موضوع مقاله، بررسی وجه ارتباط شرط و جزای آیه است، مفردات موجود در این بخش از آیه را توضیح می‌دهیم.

«ان»: ادات شرط موجود در آغاز آیه است. حرف شرط «ان» بر جمله شرط و جزا وارد می‌شود و معنای این دو جمله را مستقبل (آینده) می‌کند. «ان» شرطیه را می‌توان گسترده‌ترین ادات شرط دانست. «ان» در مواردی به کار می‌رود که گوینده نسبت به وقوع شرط شک دارد.

«ان» شرطیه بر تعلیق چیزی (جزا) بر چیز دیگر (شرط) دلالت دارد و مستلزم آن نیست که شرط به حتم واقع می‌شود یا آن که شرط ممکن است؛ بلکه گاه شرط، محال عقلی است (ابوحیان، ۱۴۱۲، ۱۰۵/۶).

«خفتم»: فعل ماضی، جمع مذکر مخاطب از ماده «خوف» است. خوف به معنای بیم و ترس است. قرطبی در بیان معنای خوف در این آیه می‌نویسد: خوف از واژه‌هایی است که دو معنای متضاد را دربردارد؛ زیرا برخی ترس‌ها معلوم و یقینی و برخی، مظنون و احتمالی هستند. از این‌رو است که ابو عبیده «خفتم» در این آیه را به معنای «أَيَقِنْتُمْ» (یقین داشتید) و ابن عطیه به معنای «ظَنَنْتُمْ» (گمان داشتید) دانسته است (قرطبی، ۱۳۸۴، ۱۲/۵).

به نظر می‌رسد که خوف به معنای ترس و بیم است و یقینی یا احتمالی بودن آن‌چه از آن بیم داریم، در اصل معنای خوف دخالتی ندارد.

«أَلَّا تُقْسِطُوا»: «أَلَّا» ترکیب یافته از «أَنْ» ناصبه و «لَا» نافية است. «أَنْ» فعل مضارع را نصب می‌دهد و آن را به مصدر تأویل می‌برد. «تقسطوا» فعل مضارع منصوب، جمع مذکر مخاطب از باب افعال و ماده «قسط» است.

«قُسُوْطٌ» به معنای انحراف از حق است. بنابراین، «قَسَطَ يُقْسِطُ» به معنای ستم کردن است. «قِسْطٌ» به معنای نوبت و سهم است. پس، «أَقْسَطُ يُقْسِطُ» به معنای داد‌گری کردن است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۷۱/۵).

ابن فارس (م. ۳۹۵ق) همین سخن را درباره ماده «قسط» گفته است، با این تفاوت که مصدر ثلاثی مجرد «القسط» را به معنای ستم کردن دانسته است (ابن فارس، ۱۴۰۹، ۸۶/۵). بنابراین، ماده «قسط» در ثلاثی مجرد از مصدر «قُسط» یا «القسط» و به معنای ستم است. ولی در باب افعال از مصدر «القسط» و به معنای دادگری است.

«الیتامی»: «یتیم» به معنای تنهایی است، تک و تنها را «یتیم» گویند. در آدیان آن کودک را که پدرش را از دست دهد، یتیم گویند و جمع یتیم، ایتام و یتامی است (ازهری، ۲۰۰۱، ۲۴۲/۱۴). «فَإِذْكُحُوا»: فعل امر جمع مذکر مخاطب از مصدر «النکاح» و به معنای زناشویی است. برخی گفته‌اند: نکاح مشترک لفظی بین عقد ازدواج و آمیزش است. ولی برخی لغت‌پژوهان بر این باورند که نکاح به معنای عقد ازدواج است و کاربست آن در معنای آمیزش مجاز است (ازهری، ۲۰۰۱، ۶۴/۴؛ راغب، ۱۳۹۲، ۱۶۸/۲).

«ما»: اسم موصول برای ناعاقلان است و گاه برای عاقلان نیز به کار می‌رود و در این آیه نیز چنین است (ازهری، ۲۰۰۱، ۴۴۹/۱۵).

«النساء»، «نساء، نِسوان، نِسوة» جمع «المرأه» و به معنای زنان است (راغب، ۱۳۹۲، ۱۵۱/۲). از آن‌جا که دیگر واژگان موجود در آیه به موضوع مقاله ارتباطی ندارد، طرح و بررسی آنها را فرومی‌گذاریم. در نتیجه، معنای آیه کریمه از این قرار است:

«و اگر بیم دارید که درباره یتیمان دادگری نکنید، هرچه از زنان که پسندید، دودو، سه‌سه، چهارچهار، به همسری گیرید. پس، اگر بیم دارید که دادگری نکنید، پس یک [زن گیرید] یا به آن‌چه [از کنیزان] مالک شده‌اید. این [روش] نزدیک‌تر است بدان که ستم نکنید».

۳-۱. شرط و جزا

بی‌گمان جمله شرطیه و ساختار شرط و جزا بر پیوستگی و ملازمه بین شرط و جزا دلالت دارد. به بیان دیگر، اگر سخن‌گویی گزاره شرطی به کاربرد که بین شرط و جزا ارتباط و پیوستگی نباشد، آن سخن را خردمندانه و گوینده‌اش را خردمند نخواهیم دانست.

«معنای شرط آن است که میان دو جمله که پیش‌تر به گونه‌ای مستقل ترکیب اسنادی داشتند، به پیوستگی گره می‌زند. پس، آن‌گاه میان آن دو تلازم ایجاد می‌کند و یکی را بر دیگری معلق می‌کند» (ابن هشام، ۱۴۰۸، ۶۰).

در آثار مکتوب نیافتم که کسی وجود ارتباط میان شرط و جزا را منکر شود؛ زیرا انکار علاقه و ارتباط میان شرط و جزا، به معنای نفی و نقض حکمت سخن و سخن گو است. چون «اگر بین شرط و جزا هیچ مناسبتی نباشد، در نظم آیه گسستی پیش می‌آید و واجب است که سخن خداوند را از چنین بی‌نظمی پیراسته دانیم» (ابن عادل، ۱۴۱۹، ۱۶۱/۴). «همه مفسران از صدر نخست (تا کنون) اتفاق نظر دارند که ارتباط و اتصال میان شرط و جزا در آیه سوم سوره نسا وجود دارد؛ هرچند در بیان وجه ارتباط و کیفیت آن اختلاف دارند، ولی اصل وجود ارتباط نزد آنان پذیرفته شده است» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶، ۲۹۴). از این رو، عموم مفسران و قرآن‌پژوهان وجوهی را در بیان وجه ارتباط شرط و جزا گفته‌اند. معدودی از مفسران نیز لزوم پیوستگی و ملازمه میان شرط و جزا را پذیرفته‌اند، ولی در تفسیر آیه سوم سوره نسا سخنی دگرگونه می‌گویند که بر نبود پیوستگی میان دو جمله «وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى» و «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» دلالت دارد.

۲. وجه ارتباط شرط و جزا در دیدگاه قرآن‌پژوهان

چنان که گذشت، عموم مفسران و قرآن‌پژوهان در بیان وجه ارتباط شرط و جزا سخنانی گفته‌اند که پس از جست‌وجو و مطالعه کتاب‌های تفسیر و علوم قرآنی شیعه امامی و زیدی و اهل سنت، در شش وجه قابل طرح و بررسی است.

۱- ۲. دادگری با دختران یتیم، ازدواج با دیگر زنان

عرومه بن زبیر از عایشه نقل می‌کند که این آیه، درباره دختران یتیمی است که در دامان سرپرستان زندگی می‌کنند. آن سرپرست به سبب جمال و دارایی وی به ازدواج با دختر یتیم رغبت نشان می‌دهد و تلاش می‌کند به کمترین مهریه وی را به ازدواج خود درآورد. از این رو، سرپرستان از ازدواج با دختران یتیم نهی شده‌اند، مگر آن که مهر آنان را به کمال پردازند و به آنان فرمان داده شده که با زنانی جز یتیمان ازدواج نکنند (طبری، ۲۰۰۰، ۱۵۵/۴). ابوبکر بن عربی (م. ۵۴۳ق) این حدیث را صحیح دانسته است (ابن عربی، ۱۴۲۴، ۴۰۴/۱).

در بیان دیگری از عایشه چنین آمده است: سرپرست دختر یتیم پس از ازدواج، با وی به‌بدی رفتار می‌کرد و آن دختر پناه و پشوانه‌ای نداشت. از این رو، مردان از ازدواج با دختران

یتیم منع شدند و دستور یافتند که با زنان دیگر ازدواج کنند (مسلم، ۱۳۷۴، ۲۳۱۴/۴، ح ۳۰۱۸). به هر روی، نتیجه این دو سخن آن است که چون سرپرستان، یا عموم مردان، در ازدواج به دختران یتیم به آنان ستم می‌کردند، خداوند فرمود: اگر بیم آن دارید که درباره یتیمان به دادگری رفتار نکنید، از دیگر زنان همسر دوم و سوم و چهارم بگیری.

بسیاری از مفسران اهل سنت سخن عایشه را پیروی کرده‌اند (ابو حیان، ۱۴۱۲، ۵۰۳/۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ۵۹/۲). / احمد جصاص (م. ۳۷۰ق) سخن عایشه را بر دیگر سخنان ترجیح داده است. به باور وی، آن‌چه عایشه گفته است، رأی و نظر خودش نبوده؛ بلکه منظور وی، بیان شأن نزول آیه بوده است، شأن نزول نیز توقیفی است و همانند قرینه‌ای معنای آیه را تعیین می‌کند (جصاص، ۱۴۰۵، ۳۴۳/۲). برخی از قرآن‌پژوهان اهل سنت که سخن صحابه در تفسیر قرآن را به منزله روایت مرفوع نبوی می‌شمارند، در تفسیر این آیه نیز سخن عایشه را همانند حدیث مرفوع دانسته‌اند (بکراسماعیل، ۱۴۱۹، ۱۶۶/۱).

برخی از مفسران شیعه نیز همین وجه را پذیرفته‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۰، ۱۶۷/۴؛ امین، ۱۳۶۱، ۱۱/۴). پیروان این دیدگاه، شرط و جزای موجود در آیه سوم سوره نسا را در ارتباط با آیه ۱۲۷ همین سوره می‌دانند (ابن عطیه، ۱۴۱۳، ۱۱۸/۲؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۲۲۲/۴). به باور این مفسران «الیتامی» و «النسا» در آیه سوم نسا، همان «یتامی النسا» در آیه ۱۲۷ است و خداوند در آیه سوم پاسخ پرسش و استفتاء، آیه ۱۲۷ را بیان کرده است.

«و درباره زنان رأی تو را می‌پرسند، بگو «خدا درباره آنان به شما فتوا می‌دهد و [نیز] درباره آن‌چه در قرآن بر شما در مورد زنان یتیمی که حق مقرر آنان را به ایشان نمی‌دهید و تمایل به ازدواج با آنان دارید، تلاوت می‌شود» (نسا: ۱۲۷).

نقد و بررسی

بی‌گمان سخن عایشه، حتی اگر آن را نظر شخصی وی ندانیم و گزارش شأن نزول آیه بشماریم، بر ما حجت قطعی، حدیث مرفوع یا به منزله قرینه در تعیین معنای آیه نیست؛ بلکه سخن یکی از صحابه در تفسیر و شأن نزول آیه است که قابل بررسی و نقد خواهد بود و این دیدگاه از دو جهت با ظاهر آیه مخالفت دارد.

مخالفت نخست در ارتباط شرط و جزای موجود در آیه است. بنابر دیدگاه عایشه،

میان شرط و جزای موجود در آیه ارتباطی نیست، ازدواج با زن دوم و بیشتر، موجب دادگری بین یتیمان نمی‌شود؛ بلکه بنابر دیدگاه وی دو گزاره شرطی در آیه موجود بوده که جزای دومی و شرط اولی حذف شده و شرط گزاره نخست و جزای گزاره دوم باقی مانده است. از آیه با توجه به آن چه حذف شده چنین فهمیده می‌شود:

«وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ [فَلَا تَنْكِحُوهُمْ] [فَانْكِسُوا] فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ وَاگر بیم دارید که با یتیمان دادگری نکنید، [پس با آنان ازدواج نکنید] و اگر می‌خواهید ازدواج مجدد کنید، پس آن چه از زنان [دیگر] پسندتان آید، به همسری بگیرید».

علامه طباطبائی بدین امر تصریح می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۰، ۲۰/۴). بی‌گمان تقدیر گرفتن دو محذوف بر خلاف ظاهر سخن است.

دومین مخالفت با ظاهر، آن است که «یتامی» جمع «یتیم» است و هر کودک یتیم چه پسر، چه دختر را دربرمی‌گیرد و از سوی دیگر، پسران و دختران بالغ را دربر نمی‌گیرد. حال آن که بنابر سخن عایشه، مراد از «الیتامی» در آیه، دختران یتیم بالغ هستند که مردان در پی ازدواج با آنان هستند و این از دو جهت با معنای حقیقی «الیتامی» مخالفت دارد (نسفی، ۱۴۱۹، ۳۲۸/۱).

سیدرضی (م. ۴۰۶ ق.) در برابر این اشکال، بیت شعری نقل کرده است که در آن واژه «یتامی» درباره زنان بیوه به کاررفته است (سیدرضی، ۱۳۵۴، ۳۹۷/۱). ولی کاربست واژه یتامی برای زنان در یک شعر، معنای حقیقی آن را مشخص نمی‌کند؛ زیرا واضح است که استعمال لفظ اعم از حقیقت و مجاز است. چه بسا استعمال یتیم و یتامی درباره مردان و زنان بالغ، استعمالی مجازی و خارج از معنای حقیقی و نخستین لفظ باشد.

۲-۲. ازدواج با دختران یتیم برای دادگری با آنان

مرحوم محمدجواد بلاغی در تفسیر آیه سوم سوره نسا متذکر می‌شود که مردان عرب متکفل دختران یتیم بودند و گاه به جهت دارایی یا زیبایی به ازدواج با آنان مایل بودند؛ ولی از دو جهت این ازدواج را ناپسند می‌دانستند. نخست آن که می‌پنداشتند دختران یتیمی که سرپرستی نموده‌اند، مانند دختر خوانده (ربیبه) ایشان است و ازدواج با آنان نارواست؛ دوم

آن که، حکم چندهمسری را نمی‌دانستند و می‌پنداشتند بیش از یک همسر روا نیست. از این رو، خود با آنان ازدواج نمی‌کردند و از ازدواج آنان با دیگر مردان نیز جلوگیری می‌کردند و بدین صورت به آنان ستم می‌کردند. خداوند در این آیه می‌فرماید: اگر بیم دارید به دختران یتیم ستم کنید، پس با آن دخترانی که پسند شماست، ازدواج کنید (بلاغی، ۱۴۲۰، ۸/۲).

نقد و بررسی

سخن مرحوم بلاغی از چهار جهت قابل نقد است: نخست آن که، مردان عرب هیچ‌گاه از چندهمسری پرهیز نداشتند. از سویی دیگر، مردان عرب فرزندان همسر خویش (ریب، ریبیه) را هم چون فرزندان خویش می‌دانستند، ولی هیچ مستند تاریخی نیز یافت نشده است که آنان دختران تحت تکفل خود را نیز مانند دخترخوانده‌های خویش پندارند. دوم آن که، مرحوم بلاغی نیز «یتامی» را به معنای دختران یتیم در آستانه ازدواج دانسته است و چنانچه گذشت این کاربرد خارج از معنای حقیقی این واژه است.

سوم آن که، بنابر سخن مرحوم بلاغی، «نسا» در آیه همان «یتامی» خواهند بود و این بر خلاف ظاهر است. ظاهر آیه آن است که دوگانگی تعبیر دلالت بر دوگانگی مرجع تعبیر می‌کند؛ پس «نسا»، همان «یتامی» نیستند. سیدرضی به دوگانگی «یتامی» و «نسا» در این آیه تصریح می‌کند (سیدرضی، ۱۳۵۴، ۲۸۵/۱). اگر سخن مرحوم بلاغی درست بود، باید آیه چنین نازل می‌شد: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مِنْهُمْ...» و اگر بیم دارید که به یتیمان ستم کنید، پس آن یتیمان را دوتا دوتا ... به همسری گیرید.

نقد چهارم آن که، دادگری میان دختران یتیم با همسر دوم یا سوم قرار دادن آنان ملازمه ندارد؛ بلکه چه‌بسا منافات داشته باشد. در فرضی که مرحوم بلاغی تصویر کرده است، دادگری آن است که سرپرست، دختر یتیم را آزاد بگذارد تا با هر کس که تمایل داشت، چه خود سرپرست چه مردان دیگر، ازدواج کند.

۳-۲. دادگری میان یتیمان در گرو محدودیت ازدواج

شیخ طوسی از ابن عباس و عکرمه نقل می‌کند: مردان عرب زنان پرشماری به همسری می‌گرفتند و از سویی یتیمانی را سرپرستی می‌کردند و دارایی آنان را در اختیار داشتند. در پی ازدواج‌های مکرر، عیال‌وار می‌شدند و برای تامین نیاز خود و همسران پرشمارشان، به

یتیمان ستم و دارایی آنان را تصاحب می‌کردند. از این رو، خداوند می‌فرماید: اگر بیم دارید به یتیمان ستم کنید، از آن زنان که می‌پسندید تا چهار عدد به همسری بگیرید و بیش از چهار زن نگیرید که موجب شود به دارایی یتیمان دست‌اندازی کنید (طوسی، ۱۴۰۹، ۱۰۲/۳).

طبری نیز این سخن را از ابن عباس و عکرمه نقل کرده است. بنابر نقل وی، ابن عباس در معنای این آیه گفته است: «خداوند برای حفظ دارایی‌های یتیمان، مردان را بر چهار همسر محدود ساخت» (طبری، ۲۰۰۰، ۵۳۵/۷).

نقد و بررسی

ظاهر آیه آن است که میان دادگری بین یتیمان و ازدواج مجدد ملازمه و پیوستگی است؛ در حالی که دیدگاه فوق چنین است که میان دادگری بین یتیمان و محدود ساختن ازدواج به چهار همسر ملازمه است. بر این اساس، دیدگاه فوق خلاف ظاهر آیه است. اگر این دیدگاه درست بود، آیه باید این چنین نازل می‌شد: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَلَا تَنْكِحُوا أَكْثَرَ مِنْ رُبَاعٍ؛ و اگر بیم دارید که به یتیمان ستم کنید، پس بیش از چهار همسر نگیرید».

محمود آلوسی (م. ۱۲۷۰ق) در بیان این اشکال می‌نویسد: این سخن بر آن دلالت دارد که آیه در صدد تضييق (محدود ساختن) ازدواج است، در حالی که سیاق آیه بر خلاف این دلالت دارد.

هم‌چنین، آلوسی اشکال دیگری بر این وجه وارد می‌داند. به بیان وی، ظاهر این وجه آن است که ازدواج تنها در مورد مردانی محدود به چهار است که در پی ازدواج‌های بیشتر به یتیمان ستم کنند. پس، اگر مردی به یتیم ستم نکند، ازدواج بیش از چهار بر او روا خواهد بود و این نتیجه بر خلاف اجماع مسلمانان است (آلوسی، ۱۴۰۵، ۱۹۵/۴). علامه طباطبائی نیز این وجه را مطابق ظاهر آیه نمی‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۰، ۲۱/۴).

۴-۲. دادگری میان زنان هم‌چون دادگری میان یتیمان

شیخ طوسی از سعید بن جبیر و سُلَی و قتاده و ضحاک نقل می‌کند که: مردان عرب از ستم به یتیمان حذر داشتند، به‌ویژه پس از نزول آیات قرآن کریم از دست‌اندازی بر دارایی

یتیمان بسیار پرهیز می‌کردند، ولی نسبت به زنان عدالت را رعایت نمی‌کردند و همسران بسیار می‌گرفتند و به آنان ستم می‌کردند. خداوند می‌فرماید: اگر از ستم کردن به یتیمان بیم دارید، از ستم کردن به زنان هم بیم داشته باشید و بیش از چهار زن به همسری نگیرید و اگر بیم دارید میان همان چهار نیز دادگری نکنید، پس یک زن به همسری بگیرید (طوسی، ۱۴۰۹، ۱۰۲/۳).

ابن جریر طبری نیز این وجه را نقل می‌کند و با سندی به ابن عباس نسبت می‌دهد. طبری این دیدگاه را برترین وجوه می‌شمرد. (طبری، ۲۰۰۰، ۱۵۸/۴). سیدرضی و محمد باقلانی (م. ۴۰۵ق) نیز در بیان ارتباط شرط و جزای آیه این وجه را ترجیح داده‌اند (سیدرضی، ۱۳۵۴، ۲۸۵/۱؛ باقلانی، ۱۴۲۲، ۵۷۹/۲).

نقد و بررسی

این وجه نیز مانند پیشین، تلازم و پیوستگی را میان دادگری بین یتیمان و محدودیت ازدواج به چهار، قرار می‌دهد؛ در حالی که مفاد آیه تلازم میان دادگری بین یتیمان و ازدواج دوم و سوم است. علامه طباطبائی نیز تصریح می‌کند، این وجه بر خلاف ظاهر آیه است (طباطبائی، ۱۴۱۰، ۲۱/۴).

بنابر همین وجه، باید محذوفی نیز در تقدیر گرفت، گویی خداوند در این آیه می‌فرماید: اگر بیم دارید میان یتیمان دادگری نکنید، پس از بیدادگری میان زنان هم بیم داشته باشید، پس چهار زن بیشتر به همسری نگیرید و البته حذف و تقدیر نیز بر خلاف ظاهر سخن است.

۵-۲. دادگری در یتیمان و پاکدامنی

شیخ طوسی از مجاهد بن جبر (م. ۱۰۴ق) چنین نقل می‌کند که مردان عرب از ستم به یتیمان بیم داشتند، ولی از زناکاری دوری نمی‌کردند. خداوند می‌فرماید: اگر بیم دارید که در یتیمان دادگری نکنید، پس از زنا نیز بیم داشته باشید و برای دوری از زنا، با آن زنان که پسند شماست، ازدواج مجدد نمایید (طوسی، ۱۴۰۹، ۱۰۲/۳).

نقد و بررسی

چنان که آشکار است، این سخن بر خلاف ظاهر آیه است. ارتباط مستقیمی میان

دادگری در یتیمان و ازدواج مجدد تصویر نمی‌شود؛ از سوی دیگر، این سخن نیز آیه را به‌سوی حذف و تقدیر پیش می‌برد. به‌هرروی، سخن مجاهد، نظر مفسران را جلب نکرده است.

۶-۲. ازدواج با مادران یتیمان

بر این اساس «نسا» در آیه، مادران همان «یتامی» هستند و معنای آیه چنین می‌شود: اگر بیم دارید که در یتیمان دادگری نکنید، پس از [بیوه] زنان که پسندتان است دودو و سه‌سه و چهارچهار به همسری گیرید.

نقد و بررسی

بسیاری از نقدها و ابهام‌هایی که بر وجوه پیشین و پسین وارد می‌شود، بر این دیدگاه وارد نیست. نخست آن‌که، بنا بر این دیدگاه، میان دو جمله «ان خفتم ألا تقسطوا فی الیتامی» و «فانکحوا ما طاب لکم» ملازمه و پیوستی آشکار دیده می‌شود. به‌واقع، رعایت عدالت و رسیدگی کامل به یتیمان به‌واسطه ازدواج با مادران آنان محقق می‌شود، به‌ویژه در فرهنگ عربی که فرزندخوانده هم‌چون فرزند دانسته می‌شد. دوم آن‌که، بنا بر همین بینش، «یتامی» در آیه، دختران و پسران یتیم را دربرمی‌گیرد و به دختران محدود نمی‌شود. پس، از این نظر نیز با ظاهر آیه موافقت دارد. سوم آن‌که، بنا بر این دیدگاه، «نسا» همان «یتامی» نیستند و پیش‌تر گذشت که تفاوت این دو تعبیر نشان‌دهنده آن است که این دو دسته یکی نیستند. چهارم این‌که در این وجه، هیچ حذف و تقدیری وجود ندارد و البته پیوستگی و اتصال آیه نیز گسسته نمی‌شود. تنها نقدی که بدین متوجه می‌شود آن است که در آثار تفسیری، به‌ویژه صحابه، تابعان و مفسران متقدم، این وجه بیان نشده است و تنها در برخی آثار معاصر یافت می‌شود.

۳. نفی ارتباط در شرط آیه سوم

دیدگاه‌های شش‌گانه گذشته بر آن بود که میان دادگری در یتیمان و ازدواج دوم تا چهارم ارتباط و پیوستگی تصویر کند، تا ملازمه بین شرط و جزای موجود در آیه برقرار شود. ولی برخی از مفسران و صاحب‌نظران، باور دارند که باید میان شرط و جزا ملازمه باشد،

ولی میان دو جمله «ان خفتم اَلّا تقسطوا فی الیتامی» و «فانکحوا ما طاب لکم» ملازمه و پیوستی نیافته‌اند. از این رو، در تفسیر آیه سخنان دیگری گفته‌اند که قابل طرح و بررسی است.

۱-۳. شرط، اعتراض، جزا

از ابوعلی فارسی (م. ۵۳۷ق) چنین نقل شده که شرط در آیه سوم سوره نسا، «ان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی» است و جزای این شرط «فواحدیه» است. جمله «فانکحوا من النساء مثنی...»، معترضه است و اصل جواز چند همسری را بیان می‌کند و جمله «وان لم تعدلوا» تکرار همان شرط پیشین است.

بنابر این دیدگاه، آیه بدین معناست: اگر بیم دارید که (در پی ازدواج مجدد) میان یتیمان دادگری نکنید - و با آن زنان که پسند دارید دو و سه و چهار ازدواج کنید - پس اگر بیم دارید [که میان یتیمان دادگری نکنید] با یک زن ازدواج کنید (زجاج، ۱۳۷۵، ۶۹۰/۲).

نقد و بررسی

این دیدگاه به وجه سوم (۲-۳) شباهت دارد که دادگری در یتیمان را در گرو محدود نمودن ازدواج مردان می‌دانست و همه نقدهای وارد بر آن وجه، بر این دیدگاه نیز وارد است. گذشته از آن همه، این وجه ملازمه‌ای میان «ان خفتم» و «فانکحوا» تصویر نمی‌کند، بلکه جمله «فانکحوا ما طاب لکم» را جمله اعتراضی می‌داند؛ جمله‌ای اعتراضی میانه شرط و جزا. چنین گونه سخن گفتن (جمله اعتراضی میانه شرط و جزا) از نظر ادب عربی رواست، ولی بی‌گمان برخلاف فهم عرفی و برآمد نخستین از آیه است و البته این سخن هیچ توجیه و تحلیلی درباره حرف «فاء» در «فانکحوا» ارائه نمی‌دهد، زیرا جمله اعتراضی، با فاء تفریعی یا جواب آغاز نمی‌شود.

۲-۳. جواب محذوف و کلام مستأنف

یکی از علمای زیدیه به نام عبد‌الله بن احمد شرفی (م. ۱۰۶۲ق) در بیان معنای آیه سوم سوره نسا چنین وجهی را بیان کرده است که جواب شرط «ان خفتم اَلّا تقسطوا فی الیتامی» حذف شده و آن جواب محذوف چنین است: «فلاتتولوهم» و جمله «فانکحوا ما طاب لکم»، جمله مستقل و در مقام استیناف کلام (آغاز کردن سخن جدید) است (شرفی، ۱۴۱۸، ۱۳۴/۱).

بر این اساس، معنای آیه چنین می‌شود: اگر بیم دارید که میان یتیمان دادگری نکنید، (پس سرپرستی آنان را به عهده نگیرید)، از آن زنان که پسندتان است، دودو و... به همسری گیرید. بنابر این دیدگاه نیز میان دو جمله «ان خفتم ألا تقسطوا فی الیتامی» و «فانکحوا ما طاب لکم» ملازمه و پیوستی وجود ندارد.

نقد و بررسی

این دیدگاه، مانند وجه پیشین و پسین، بر خلاف ظاهر آیه است و نسبت به «فاء» در «فانکحوا» هیچ تحلیل و توضیحی ارائه نمی‌دهد. به بیان دیگر، جمله استینافی (مستقل، آغازین) با «فاء» همراه نمی‌شود؛ پس، نمی‌توان «فانکحوا ما طاب لکم» را جمله استینافی دانست.

۳-۳. جدایی شرط و جزا

مرحوم سید عبدالحسین طیب نیز میان دو جمله «ان خفتم ألا تقسطوا فی الیتامی» و «فانکحوا ما طاب لکم» ملازمه و پیوستی قائل نیست. وی می‌نویسد:

جمله «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى» جزء آیه دیگر بوده و جمله «فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» جزء آیه دیگر است، این دو مربوط به یکدیگر نیستند و احتیاج به تأویلات بارده مفسران نداریم. آن چه به نظر می‌رسد... [بخش دوم] این آیه شریفه جزء آیه ۱۲۷ از همین سوره بوده، به این نحو: «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً...» جمله اولی «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى» جزء آیه ششم همین سوره است به این نحو: «وَابْتَئُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَإِنْ أَنْسَلْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» (طیب، ۱۳۷۸، ۱۰/۴).

چنان که در سخن مرحوم طیب آمد، ایشان شرط موجود در آیه سوم را جزء آیه ششم و جزای در آیه سوم را بخشی از آیه ۱۲۷ سوره نسا می‌داند و البته توجیه‌ها و تحلیل‌های مفسران در جهت کشف ملازمه میان شرط و جزای آیه سوم را «بارده» (یخ، نچسب) می‌شمرد. مرحوم طیب سخن خویش را به تفسیر علی بن ابراهیم قمی نسبت می‌دهد.

نقد و بررسی

مرحوم طیب، اصل انسجام و نظم در بافت و سیاق آیات قرآن کریم را نادیده گرفته است. این گونه سخن گفتن درباره آیات وحی، تأویل‌ها و تحلیل‌های فرقه باطنی را به یاد می‌آورد که پاره‌ای از یک آیه را به پاره‌ای از آیه دیگر پیوند می‌زنند. اگر یک آدمی چنین سخن بگوید، از او می‌پذیریم؟! و او را خردمند به‌شمار می‌آوریم؟!

به هر روی، سخن مرحوم طیب، خلاف ظاهر آیه است؛ زیرا ظاهر آیه آن است که «فانکحوا» جواب و جزای «ان خفتم» است و البته بریدن این دو بخش و اتصال هر بخشی به دو آیه دیگر، از شگفتی‌ها!

مرحوم طیب، سخن خویش را به تفسیر قمی نیز نسبت می‌دهد. ولی با مراجعه به آن تفسیر آشکار می‌شود که تفسیر قمی، تنها به ارتباط آیه سوم و آیه ۱۲۷ پرداخته است و سخنی از آیه ششم نیست. دیدگاه تفسیر قمی آن است که مردان عرب، دختران یتیم تحت سرپرستی خویش را مانند دخترخوانده (ربیبه) خویش می‌پنداشتند. از این رو، درباره ازدواج با آنان از پیامبر استفتا کردند و آیه سوم بر این معنا دلالت دارد که چنین دخترانی، دخترخوانده نیستند و ازدواج با آنان رواست. در واقع دیدگاه تفسیر قمی همان وجه دوم است (قمی، ۱۳۷۶، ۱/۱۳۱).

۴-۳. تحریف به نقص

ابومنصور طبرسی در کتاب الاحتجاج، روایتی نامستند نقل می‌کند که فردی درباره آیات قرآن کریم از امیرمؤمنان علی (ع) پرسش نمود؛ از جمله آن پرسش‌ها، وجه ارتباط شرط و جزا در آیه سوم سوره نسا بود و بنابر این روایت امیرمؤمنان، شرط و جزای موجود در آیه را نامرتب دانسته و اعلام کرده است که منافقان یک‌سوم قرآن را در میانه این شرط و جزا حذف کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۰۳، ۱/۳۶۶).

متأسفانه برخی از اندیشمندان شیعی که تحریف به‌نقیصه را درباره قرآن پذیرفته‌اند، به این روایت نیز استناد کرده‌اند؛ کسانی چون فیض کاشانی (فیض، ۱۴۱۵، ۱/۵۳)، محدث نوری در کتاب فصل الخطاب (نوری، بی‌تا، آیات سوره نسا) و سید نعمت‌الله جزائری (جزائری، ۱۳۰۱، ۶۹).

نقد و بررسی

عموم اندیشمندان شیعه، قرآن کریم را به دور از تحریف لفظی می‌دانند و آن‌چه را که هم‌اکنون در دست مسلمانان است، همان وحی ربانی و قرآن نازل بر قلب پیامبر اکرم می‌شمرند. سخن از ادله تحریف‌ناپذیری قرآن و رد ادله قائلان به تحریف، مجالی دیگر می‌طلبد. در این جا به مناسبت سخن مرحوم صادقی‌تهرانی در نقد، روایت احتجاج را نقل می‌کنیم. وی می‌نویسد:

«خليفة دوم، عمر، آية ۱۰۰ سورة توبه را تلاوت کرد: «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» و «واو» پس از «الانصار» را نگفت که بدین ترتیب، انصار تابع و پیرو مهاجران به‌شمار آیند. عربی برخواست و از عمر پرسید: «واو» چه شد؟! عمر پوزش طلبید و آیه را کامل تلاوت کرد. چگونه ممکن است که مسلمانان که از حذف یک واو برآشفته شوند و به خلیفه تذکر دهند؛ در برابر حذف یک سوم قرآن سکوت کنند؟! و چگونه ممکن است که خداوند به حفظ قرآن کریم وعده اکید داده است و آن‌گاه ثلث قرآن از میان برود؟! و چگونه ممکن است که بخش قابل توجهی از قرآن حذف شود و مسلمانان این رویداد را نقل نکنند و تنها یک روایت بدون سند از این واقعه خبر دهد؟!» (صادقی‌تهرانی، ۱۳۶۵، ۱۶۸/۶).

بنابر آن‌چه که مرحوم صادقی بیان نمود، روایت احتجاج با قرآن کریم (به‌ویژه سوره حجر آیه ۹) و با اعتبار عقلی و واقعیت تاریخی مخالفت دارد و از این رو، قابل پذیرش نیست. گذشته از نقدهای مرحوم صادقی‌تهرانی درباره روایت احتجاج باید گفت: این روایت از نظر سند و متن غیرقابل اعتماد است. این روایت، مانند دیگر روایات احتجاج، فاقد سند است و متن آن نیز با سخنان امیرمؤمنان علی (ع) شباهت ندارد. برای نمونه، در این روایت می‌خوانیم:

«وليس من خليفة النبي ولا من النبوة أن يقول قولاً لا معنى له، فلزم الأمة أن تعلم: أنه لما كانت النبوة والأخوة موجودتين في خلقه هارون، ومعدومتين فيمن جعله النبي - صلى الله عليه وآله - بمنزلة أنه قد استخلفه على أمته كما استخلف موسى هارون» (طبرسی، ۱۴۰۳، ۳۶۹/۱). واژه‌های همین بخش بهترین شاهد بر آن است که متن روایت نقل شده، سخن امیرمؤمنان نیست.

۴. جمع‌بندی و داوری نهایی

برای تحلیل و تبیین آیه سوم سوره نسا و شرط و جزای آن، می‌توان در سه مقام سخن گفت. نخست: فرهنگ عرب جاهلی در رفتار با زنان و یتیمان، دوم: بررسی دیگر آیاتی که به شرط و جزای مورد بحث ارتباط دارند و سوم: داوری نهایی میان وجوه ده گانه.

۱-۴. فرهنگ عرب جاهلی در رفتار با زنان و یتیمان

مردان عرب در معرض خطرات بسیار بودند؛ گرمای طاقت‌فرسای بیابان حجاز، خشک‌سالی و گرسنگی و تشنگی، سفرهای پرخطر تجاری، بیماری‌های درمان‌نشده و از همه خطرناک‌تر، جنگ‌ها و خونریزی‌های دامنه‌دار. این همه موجب می‌شد که مردان با یکدیگر قراردادهایی بگذارند که اگر مرگ، هر یک از آنان را در برود، دیگری خانواده وی را سرپرستی کند. این گونه قراردادها به عنوان «عقد»، «عهد» یا «حلف» در عرب رواج داشت (طبری، ۲۰۰۰، ۲۷۶/۸).

از آن‌جا که این خطرات بیشتر متوجه مردان بود، جمعیت مردان از زنان کمتر بود و به‌طور طبیعی در برابر هر مرد در سن ازدواج، چند زن قرار می‌گرفت که البته نتیجه دیگر این روند، شمار بسیار یتیمان و بیوه‌زنان بود (طباطبائی، ۱۴۱۰، ۱۲/۴). از این رو، چندهمسری در این جامعه نه از سر توانگری یا هوس‌رانی؛ بلکه در پی به هم خوردن تعادل جمعیتی میان مردان و زنان روی می‌داد. مردان عرب عموماً بیش از یک همسر و در مواردی بیش از چهار همسر داشتند و پس از پذیرش اسلام، به فرمان قرآن کریم و پیامبر اکرم، می‌باید به چهار همسر بسنده می‌کردند (قرطبی، ۱۳۸۴، ۱۷/۵). مردان عرب چون با زنی ازدواج می‌کردند، فرزندان آن زن از شوهر پیشینش را «ریب» و «ربیه» می‌نامیدند و آنان را هم چون فرزندان خویش می‌دانستند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۲۵۷/۸)؛ تا آن‌جا که گاه تشخیص فرزند از ریب یا ربیه درباره شخصیت‌های تاریخی دشوار است. چنان‌که درباره پیامبر اکرم نسبت به زینب و رقیه روی داده است (طریحی، ۱۴۱۴، ۱۹۷/۳).

از سویی دیگر، کفالت ایتم به عنوان یک خصلت زیبا و ارزشمند اخلاقی، مورد توجه عرب بود و شاعران چه بسیار کسان را بدین خصلت مدح می‌کردند. چنان‌که جناب ابوطالب، پیامبر اکرم را بدین مدح می‌کند که وی «بهار یتیمان و پشتیان بیوه‌زنان» است

(عسکری، ۱۳۵۲، ۳۷/۱). و زهیر بن ابی سلمه ممدوح خویش را چنین می‌ستاید: «آن ستوده که پشتیبان یتیمان در خشک‌سالی‌هاست» (شنتمری، ۱۴۱۱، ۵۶/۱) و کمال یتیم‌نوازی بدان بود که سرپرست، یتیم را به خانه خویش بیاورد و هم‌چون فرزندان خویش وی را پرورش دهد.

این گونه قراردادهای اخلاقی با ظهور اسلام قوت و قدرت گرفت، چنان‌که از پیامبر اکرم نقل شده است: «هر سوگند یا پیمانی که در جاهلیت بسته شد و به زمانه اسلام رسید، پس اسلام آن را شدت می‌بخشد» (سیوطی، ۱۴۰۴، ۵۱۰/۲).

پیامبر اکرم این گونه قراردادهای را در شکل «اخوت اسلامی» گسترش و ژرفا بخشید. مرد از دنیا می‌رفت و دوست یا یکی از خویشان وی، بر پایه قرارداد دسویه، زن و فرزند وی را به سرپرستی می‌گرفت. بی‌گمان، این رفتار از آسیب‌ها و ناهنجاری‌ها خالی نبود؛ چه‌بسا سرپرستان دارایی یتیمان را تملک و آنان را از ارث پدر محروم می‌کردند یا دارایی نیک و برتر آنان را با دارایی‌های فروتر عوض می‌کردند. اسلام این قرارداد را امضا نمود، ولی نسبت به تصرف در اموال یتیمان به‌سختی هشدار داد.

۲-۴. آیات قرآنی درباره یتیمان

واژه‌های برگرفته از ماده «یتیم»، ۲۳ بار در قرآن کریم آمده است که از این شمار، ۸ آیه (بقره: ۲۲۰؛ نسا: ۲، ۳، ۶، ۱۰، ۱۲۷؛ انعام: ۱۵۲، اسراء: ۳۴) به‌ویژه به احکام یتیمان می‌پردازد. در دو آیه ۱۵۲ سورة انعام و ۳۴ سورة اسراء سفارش به حفظ دارایی‌های یتیمان با فرمان به وفای به عهد همراه شده است. این هم‌نشینی اشاره بدان دارد که سرپرستی یتیم و حفظ اموال او در زمره پیمان‌هاست. از این رو، طبرسی در تفسیر آیه ۳۴ سورة اسراء، «عهد» را همان وصیت به سرپرستی و حفظ اموال یتیم می‌داند (طبرسی، ۱۴۰۳، ۲۲۱/۶).

بنا بر این آیات، مسلمانان از دستبرد، تبدیل، آمیختن و هرگونه تصرف نادرست در دارایی یتیمان نهی شده‌اند. عمل به آن قرارداد خیرخواهانه و کفالت یتیمان از سویی و حفظ حرمت دارایی یتیمان از سوی دیگر، کار را بر سرپرستان دشوار می‌نمود. هم‌چنین، اداره یتیمان، بدون ارتباط با مادر آنان سخت و گاه ناممکن بود؛ این همه موجب آن می‌شد که

سرپرستان برای آن که یتیمان را هم چون فرزندان خویش سرپرستی کنند و کمال عدالت را درباره آنان جریان دهند و البته در اداره اموال آنان بهتر عمل کنند، با مادر یتیمان ازدواج کنند.

۳-۴. داوری میان وجوه ده گانه و نتیجه گیری

در مجموع، ده وجه در تحلیل و تفسیر شرط و جزای آیه سوم سوره نسا برشمرده شد. در مقام داوری نهایی میان این وجوه می توان چنین گفت:

بی گمان آیه «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» بر ارتباط و پیوستگی میان دادگری با یتیمان و ازدواج مجدد با زنان دلالت دارد. بر همین اساس، چهار وجه نهایی (هفتم تا دهم) که هیچ ربطی میان شرط و جزا تصویر نکردند، قابل پذیرش نیستند.

واژه «یتامی» به معنای کودکان نابالغی هستند که پدر خویش را از دست داده‌اند. بنابراین، به کاربردن این واژه منحصرأً درباره دختران یتیم یا دختران در سن ازدواج، مجازگویی است (استعمال عام در خاص یا استعمال لفظ در ماکان). پس، وجوه اول و دوم، واژه «یتامی» را به معنای مجازی اخذ کرده‌اند.

واژه «نسا» به معنای زنان بالغ است و تفاوت دو عنوان «یتامی» و «نسا» بر آن دلالت دارد که این دو عنوان، از دو گروه مختلف یاد می کنند. به عبارت دیگر، نمی توان «یتامی» را همان «نسا» دانست. از این رو، وجه دوم قابل پذیرش نیست.

ظاهر جمله شرطیه آن است که دقیقاً میان شرط و جزا ارتباط و پیوستگی است. بنابراین، در آیه نیز باید ارتباط دقیقاً میانه دادگری با یتیمان و ازدواج مجدد تصویر شود. وجوه اول، سوم، چهارم و پنجم چنین ارتباطی را تصویر نمی کنند و از این رو با ظاهر آیه مخالفت دارند و اصل در هر سخنی آن است که بدون حذف و تقدیر تفسیر شود. پس، در بیان ملازمه میان شرط و جزای موجود، آن وجه که متضمن حذف و تقدیر نیست، مقدم است.

چنان که گذشت، هیچ یک از اشکال‌های فوق بر وجه ششم جریان ندارد؛ وجه ششم را برخی از اندیشمندان معاصر مطرح کرده‌اند، از جمله خالد فائق العییدی در کتاب *الاقتصاد و*

الاجتماع (عبیدی، ۱۴۲۶، ۳۷). صالح بن عبد الرحمن الحِصین در مقاله «تعدد الزوجات و حقوق الانسان» چاپ شده در مجموعه موسوعه البحوث و المقالات العلمیه - می نویسد: «بی گمان خواننده قرآن خواهد پرسید که چه ارتباطی میان دادگری در یتیمان و چندهمسری وجود دارد؟ و چگونه تجویز و تشریح چندهمسری موجب دادگری میان یتیمان است؟ پاسخ آن که: نیازهای یتیم از خوراک و پوشاک و مسکن فراتر است. یتیم نیازهایی عاطفی، درونی و تربیتی دارد که از نیازهای جسمی اهمیت بیشتری دارند و آن زمان که مردی با مادر یتیمان ازدواج کند و یتیمان را فرزندخوانده خویش قرار دهد و همانند پدر از آنان پشتیبانی کند، آن گاه این نیازها برآورده خواهند شد».

سه عالم بزرگوار معاصر شیعی نیز، این وجه را مطرح کرده‌اند و دو تن از ایشان، به عنوان برترین وجه در تحلیل شرط و جزای آیه سوم سوره نسا، آن را پذیرفته‌اند. مرحوم سید عبد‌الاعلی سبزواری این وجه را در تفسیر آیه ذکر می کند و آن را در زمره وجوه مناسب با ذیل آیه برمی شمرد (سبزواری، ۱۴۰۹، ۲۶۴/۷).

علامه محمد هادی معرفت نیز در بیان وجه ارتباط شرط و جزا همین دیدگاه را دارند. به بیان ایشان، تناسب میان دو جمله «ان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی» و جمله «فانکحوا ما طاب لکم» تنها در ازدواج با بیوه زنان آشکار می شود (معرفت، ۱۴۱۳، ۱۶۴).

بیش از همه، آیت‌الله سید محمد تقی مدرسی به بیان و تقویت این دیدگاه پرداخته است. وی می نویسد: «حل مشکلات یتیم در شکل عمومی و گسترده آن همانا ازدواج با بیوه زنان و مادران یتیمان است، از این جهت فلسفه چندهمسری را حل مشکلات اجتماعی می یابیم. مرد جوان هیچ گاه در ازدواج نخست با بیوه زن سالخورده همسر نمی شود، مگر آن که برای حفاظت و نگهداری از بیوه زن و فرزندان یتیمش با آن زن ازدواج کند؛ بدین جهت، قرآن کریم میان بیم بیدادگری به یتیم و چندهمسری ارتباط قرار می دهد» (مدرسی، ۱۴۰۹، ۲۱/۲). با توجه به آن چه گذشت، وجه ششم برترین و بهترین وجه در بیان ارتباط شرط و جزای آیه سوم سوره نسا است. بنابراین وجه، برای دادگری میان یتیمان، ازدواج دوم، سوم و چهارم با مادر آن یتیمان روا دانسته شده و معنای آیه چنین است: «و اگر بیم دارید که میان

یتیمان داد‌گری نکنید، پس از آن زنان (مادران یتیمان) که پسندتان است، دودو، سه‌سه و چهارچهار به همسری گیرید».

بر این اساس، حکمت جواز چندهمسری، رعایت حال یتیمان و داد‌گری با آنان است و بی‌گمان اگر داد‌گری در میان نباشد، چندهمسری مردود خواهد بود و بازگشت به همان حکم نخستین تک‌همسری (فواحدہ) است.



منابع

قرآن کریم.

۱. ابن عادل دمشقی، عمر بن علی، **اللباب فی علوم الکتاب**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۲. ابن عاشور، محمد، **تحریر المعنی السدید وتنویر العقل الجدید من تفسیر الکتاب المجید**، تونس: الدارالتونسیه، ۱۹۸۴م.
۳. ابن عربی، ابوبکر محمد بن عبدالله، **احکام القرآن**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
۴. ابن عطیه، عبدالحق اندلسی، **المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
۵. ابن فارس، احمد، **معجم مقاییس اللغة**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن هشام، عبدالله بن یوسف، **المباحث المرضیه المتعلقه ب«من» الشرطیه**، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۸ق.
۷. ابویحیٰ اندلسی، محمد بن یوسف، **البحر المحیط فی التفسیر**، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۲ق.
۸. ازهری، محمد بن احمد، **تهذیب اللغة**، تحقیق محمد عوض مرعب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۲۰۰۱م.
۹. آلوسی، شهاب‌الدین محمود، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۱۰. امین (بانوی اصفهانی)، سیده نصرت، **مخزن العرفان در تفسیر قرآن**، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش.
۱۱. باقلانی، ابوبکر محمد، **الانتصار للقرآن**، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۲ق.
۱۲. بکر اسماعیل، محمی، **دراسات فی علوم القرآن**، بیروت: دار المنار، ۱۴۱۹ق.
۱۳. بلاغی نجفی، محمد جواد، **آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن**، قم: بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ ق.
۱۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر، **أنوار التنزیل و أسرار التأویل**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۵. جزائری، سید نعمت‌الله، **منبع الحیاه**، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۳۰۱ق.
۱۶. حصاص، احمد بن علی، **احکام القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۱۷. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، **مفردات الفاظ القرآن**، بیروت: دارالکتب العربیه، ۱۳۹۲ ق.
۱۸. زجاج، ابراهیم بن السری، **اعراب القرآن**، قم: مؤسسة دارالتفسیر، ۱۳۷۵ ش.
۱۹. سبزواری، سید عبدالاعلی، **مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه اهل بیت، ۱۴۰۹ق.
۲۰. سیدرضی، محمد بن حسین موسوی، **حقائق التاویل فی متشابه لتنزیل**، نجف: منتدی النشر، ۱۳۵۴ق.
۲۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر جلال‌الدین، **الدر المثور فی التفسیر بالماثور**، ج ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
۲۲. شحود، علی بن نایف، **موسوعة البحوث و المقالات العلمیه**، بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۲۸ق.
۲۳. شرفی، عبدالله بن احمد بن ابراهیم، **المصابیح الساطعه الأنوار**، یمن: مکتبه التراث الإسلامی، ۱۴۱۸ق.
۲۴. شنتمری، یوسف، **أشعار الشعراء الستة الجاهلیین**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۲۵. صادقی تهرانی، محمد، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن**، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۲۶. طباطبائی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن بالقرآن**، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
۲۷. طبرسی، احمد بن علی، **الاحتجاج**، مشهد: نشر المرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۸. طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه الرساله، ۲۰۰۰م.

۲۹. طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرین**، تهران: مؤسسه البعثه، ۱۴۱۴ق.
۳۰. طوسی، محمدبن حسن، **التبیان الجامع لعلوم القرآن**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
۳۱. طیب، سیدعبدالحسین، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۳۲. عبیدی، خالدفائق، **الإقتصاد والإجتماع** (چهاردهمین جلد از مجموعه «ومضات اعجازیه من القرآن الکریم»)، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق.
۳۳. عسکری، ابوهلال، **دیوان المعانی**، قاهره: مطبعه القدسی، ۱۳۵۲ق.
۳۴. فاضل لنکرانی، محمد، **مدخل التفسیر**، تهران: مطبعه الحیدری، ۱۳۹۶ق.
۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، تحقیق مهدی مخزومی. قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۳۶. فیض کاشانی، ملامحسن، **تفسیر الصافی**، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
۳۷. قرطبی، شمس‌الدین محمد، **الجامع لاحکام القرآن الکریم**، تحقیق احمد البردونی، قاهره: دارالکتب المصریه، ۱۳۸۴ق.
۳۸. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر قمی**، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷ش.
۳۹. نسفی، عبدالله بن احمد، **مدارک التنزیل وحقائق التأویل**، بیروت: دارالکلم الطیب، ۱۴۱۹ق.
۴۰. مدرسی، سیدمحمدتقی، **من هدی القرآن**، تهران: دار مجلی‌الحسین، ۱۴۱۹ق.
۴۱. مسلم بن الحجاج، **المسند الصحیح**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۴ق.
۴۲. معرفت، محمدهادی، **شبهات وردود حول القرآن**، قم: مؤسسه التمهید، ۱۴۱۳ق.

References

- *The Noble Qur'an*.
- Abu Hayyan, Muhammad ibn Yusuf (1412). *Al-Bahr al-Muhit fit-Tafsir*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Alusi, Shahab ad-Din Mahmud (1405). *Rooh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim*. Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Amin, Siyidah Nusrat (1361). *Makhzan ul-Irfan dar Tafsir Qur'an*. Tehran: Nihzat Zanan-e Musalman.
- Asgari, Abu Hilal (1352). *Divan al-Ma'ani*. Cairo: Al-Qudsi.
- Azhari, Muhammad ibn Ahmad (2001). *Tahzib al-Lughah*. Edited by Muhammad Avaz Mar'ab. Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Bakr Isma'il, Muhma (1419). *Dirasat fi Ulum al-Qur'an*. Beirut: Dar la-Manar.
- Balaghi Najafi, Muhammad Javad (1420). *Ala' ar-Rahman fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Bi'that.
- Baqlani, Abu Bakr Muhammad (1422). *Al-Intisar lil-Qur'an*. Beirut: Dar ibn Hazam.
- Bizawi, Abd ul-Lah ibn Umar (1418). *Anwar at-Tanzil va Asrar at-Ta'wil*. Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad (1409). *Al-Ain*. Edited by Mahdi Makhzumi. Qom: Dar al-Hijrah.
- Fazil Lankarni, Muhammad (1396). *Madkhal at-Tafsir*. Tehran: al-Haydari Publication.
- Feyz Kashani, Mulla Musen (1415). *Tafsir as-Safi*. Tehran: Sadr.
- Ibn Adil Damishqi, Umar ibn Ali (1419). *Al-Bab fi Ulum al-Kitab*. Beirut: Dar al-Kitab al-Ilmiah.
- Ibn Arabi, Abubakt Muhammad ibn Abdu l-Lah (1422). *Ahkam al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiah.
- Ibn Ashur, Muhammad ibn Tahir (1984). *Tahrir al-Ma'ni as-Sadid va Tanvir al-Aql al-Jadid min Tafsir al-Kitab al-Majid*. Tunisia: Ad-Dar at-Tunisiyah.
- Ibn Atia, Abd al-Haq Andelusi (1413). *Al-Muharrar al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz*. Beirut: Dar al-Kitab al-Ilmiah.
- Ibn Faris, Ahmad (1404). *Mu'jam Maqaiis al-Loghah*. Qom: Daftir Tablighat-e Islami.
- Ibn Hisham, Abdu l-Lah Yusuf (1408). *Al-Mabahith al-Marziah al-Muta'liqah biman Shartiah*. Beirut: Dar ibn Kathir.
- Jasas, Ahmad ibn Ali (1405). *Ahkam al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Jaza'iri, Siyid Ni'mat Allah (1301). *Manba' al-Hayat*. Beirut: Al-Ilmi Institute.
- Ma'rifat, Muhammad Hadi (1413). *Shubahat va Rudud Hawl al-Qur'an*. Qom: At-Tamhid.
- Mudarrisi, Siyid Muhammad Taqi (1419). *Min Huda al-Qur'an*. Tehran: Dar Muhibbi al-Hussain.

- Muslim ibn al-Hujaj (1374). *Al-Musnad as-Sahih*. Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Nisfi, Abd ul-Lah ibn Ahmad (1419). *Madarik at-Tanzil va Haq'iq at-Ta'wil*. Beirut: Dar ul-Kilam at-Tayib.
- Qomi, Ali ibn Ibrahim (1367). *Tafsir-e Qomi*. Qom: Dar al-Kitab.
- Qurtubi, Muhammad (1364). *Al-Jami' al-Ahkam al-Qur'an*. Edited by Ahmad al-Barduni. Cairo: Dar al-Kutub al-Misriah.
- Raghbi Isfahani, Abulqasim Hussain ibn Muhammad (1392). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmah.
- Sabzevari Najafi, Muhammad ibn Habib Allah (N.D). *Al-Jadid fi Tafsir al-Qur'an al-Majid*. Beirut: Dar at-Ta'aruf lil-Matbu'at.
- Sabzivari, Siyid Abd al-Ala (1409). *Mawahib ar-Rahman fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Ahl al-Bayt Institute.
- Sadiqi Tihrani, Muhammad (1365). *Al-Furqan fi Tafsir al-Qura; bil-Qur'an*. 3rd ed. Qom: Farhang-e Islami.
- Shahud, Ali ibn Naiif (1428). *Musu'ah al-Buhuth val-Maqalat*.
- Shantamiri, Yusuf (1411). *Ash'ar ash-Shu'ara' as-Sinah al-Jahiliah*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiah.
- Sharafi, Abdu l-Lah ibn Ahamd Ibrahim (1418). *Al-Masabih as-Sati'ah al-Anwar*. Yemen: At-Turath al-Islami.
- Siyid Razi, Muhammad ibn Hussain Musavi (1354). *Haq'iq at-Ta'vil fi Mutashabih litanzil*. Najaf: Muntadi an-Nashr.
- Suyuti, Abd ar-Rahman Abi Bakr Jalal ad-Din (1404). *Dur al-Manthur fi Tafsir al-Ma'thur*. Vol. 2, Beirut: Dar al-Fikr.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (2000). *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Ar-Risalah.
- Tabarsi, Ahmad ibn Ali (1403). *Al-Ihtijaj*. Mashhad: Al-Murtaza.
- Tabataba'ii, Siyid Muhammad Hussain (1410). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Jami'i Mudarrisin.
- Tarihi, Fakhr id-Din ibn Muhammad (1414). *Majma' al-Bahre'in*. Tehran: Al-Bi'thah.
- Tayib, Siyid Abd ul-Hussain (1378). *Atyab ul-Bayan fi Tasir al-Qur'an*. Tehran: Islam Publication.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (1409). *At-Tibyan al-Jami' li-Ulum al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Ubaidi, Khali Fa'iq (1426). *Al-Iqtisad val-Ijtima'*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiah.